بسمه تعالی

۰۲/۱۲/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - روایات

**حجیت خبر واحد(استدلال به روایات)**

روایتی که مرحوم آقای صدر بنابر نقل آقای حائری نقل می‌کنند این روایت هست «منها ما عن الکشی عن العیاشی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ عَبْدِ الْعَزِیزِ بْنِ الْمُهْتَدِی وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ یَقْطِینٍ جَمِیعاً عَنِ الرِّضَا ع قَالَ: قُلْتُ لَا أَکَادُ أَصِلُ إِلَیْکَ أَسْأَلُکَ- عَنْ کُلِّ مَا أَحْتَاجُ إِلَیْهِ مِنْ مَعَالِمِ دِینِی- أَ فَیُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثِقَةٌ- آخُذُ عَنْهُ مَا أَحْتَاجُ إِلَیْهِ مِنْ مَعَالِمِ دِینِی فَقَالَ نَعَمْ. » ایشان می‌فرمایند کانه حجیت خبر ثقه مفروغ عنه هست و سائل از مصداق سوال می‌کنند در مورد سند روایت هم تعبیر ایشان این هست «و سند الحدیث ثلاثةُ منهم ثقاتٌ و رابع ثقةٌ تعبداً و الخامس محتمل الانطباق علی غیر الثقه» این تعبیر هست قبل از اینکه وارد بحث متنی این روایت و بحث سندی‌اش بشویم نکته‌هایی را عرض کنم آقای حائری اینجا ... عَنِ الرِّضَا ع قَالَ: قُلْتُ لَا أَکَادُ أَصِلُ إِلَیْکَ أَسْأَلُکَ دارند اینجا بنابر نقلی که شده دو تا راوی مطلب را از امام رضا نقل می‌کند و بعد از نقل دوتا راوی ، می‌گوید قال که مرجع ضمیر آن یک نفر است آقای حائری در حاشیه می‌گویند عَبْدِ الْعَزِیزِ بْنِ الْمُهْتَدِی من ماندم که به چه دلیل این تفسیر انجام شده است مراجعه کردم به جامع احادیث دیدم روایت به گونه دیگری نقل شده، و این نقلی که مرحوم آقای صدر دارند نقل وسائل هست آقای حائری دو تا حاشیه دیگری هم در کلام آقای صدر دارد ایشان گفته سند الحدیث ثلاثةُ منهم ثقاتٌ و رابع ثقةٌ تعبداً ایشان می‌گوید مراد محمد بن عیسی هست و الخامس محتمل الانطباق علی غیر الثقه می‌گوید یبسط به محمد بن نصیر، این سندی که ما نقل کردیم محمد بن نصیر واقع نشده بود این یکی ظاهراً غلط چاپی تقریرات است بین عیاشی و محمد بن عیسی، محمد بن نصیر واسطه است که هم در جامع الاحادیث وارد شده و هم در وسائل این محمد بن نصیر وارد شده این غلط چاپی این کتب است منشاء اشتباه این است که چون محمد تکرار شده بوده (محمد بن) از محمد بن قلم پرش کرده از محمد بن عیسی حالا این حاشیه نبود وقتی به اصل مراجعه به اصل می‌کردیم متوجه این مطلب می‌شدیم جامع الاحادیث اینطوری نقل می‌کندمحمد بن مسعود از رجال کشی عبارت را می‌آورد ادامه نقلیلات که از رجال کشی هست می‌گوید محمد بن مسعود «قال حدثنی محمد بن نصیر قال حدثنی محمد بن عیسی قال حدثنی عبدالعزیز بن مهتدی القمی قال محمد بن نصیر قال محمد بن عیسی وجدت الحسن بن العلی بن الیقطین بذلک ایضاً» خوب ماندم که این وجدت الحسن بن العلی بن الیقطین چیست که اینجا وارد شده است بعد مراجعه کردم به اصل رجال کشی، در رجال کشی که این روایت وارد شده است به جای وجدت دارد و حدث الحسن بن العلی بن الیقطین بذلک ایضاً که احتمالاً همین عبارت درست باشد آقای حائری آن عَبْدِ الْعَزِیزِ بْنِ الْمُهْتَدِی را تفسیر کرده، کانه القمی «قال محمد بن نصیر قال محمد بن عیسی حدثنی الحسن بن العلی بن الیقطین بذلک ایضاً» کانه یک جمله معترضه هست که بین تکه‌ای از سند واسطه شده است عبارت اصل رجال کشی یک ابهامی ابتداً هست صریح در این نیست که حسن بن العلی بن الیقطین این را از امام رضا علیه السلام نقل می‌کندیا حسن بن العلی بن الیقطین همین مطلب را از عَبْدِ الْعَزِیزِ بْنِ الْمُهْتَدِی نقل می‌کندکانه

محمد بن عیسی کانه خودش مستقیماً از عَبْدِ الْعَزِیزِ بْنِ الْمُهْتَدِی مطلب را شنیده و هم حسن بن العلی بن الیقطین هم همین مطلب را از عَبْدِ الْعَزِیزِ بْنِ الْمُهْتَدِی نقل کرده؟ البته ظهور مزجی آن این هست که محمد بن عیسی می‌خواهد بگوید علاوه بر عَبْدِ الْعَزِیزِ بْنِ الْمُهْتَدِی حسن بن العلی بن الیقطین هم به این مطلب تحدید کرده است حدثنی الحسن بن العلی بن الیقطین بذلک ایضاً یعنی علاوه بر عَبْدِ الْعَزِیزِ بْنِ الْمُهْتَدِی شنیدم که توسط حسن بن العلی بن الیقطین هم شنیده‌ام ولی یک نکته‌ای اینجا هست که سبب شد من این احتمال را دنبال کنم اینکه در رجال کشی ص586 حدیث 1098 یک عبارتی دارد «حَدَّثَنِی حَمْدَوَیْهِ بْنُ نُصَیْرٍ، قَالَ حَدَّثَنِی یَعْقُوبُ بْنُ یَزِیدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ یَقْطِینٍ، وَ کَانَ سَیِّئَ الرَّأْیِ فِی یُونُسَ رَحِمَهُ اللَّهُ، قَالَ، قِیلَ لِأَبِی الْحَسَنِ علیه السلام وَ أَنَا أَسْمَعُ: أَنَّ یُونُسَ مَوْلَی آلِ یَقْطِینٍ یَزْعُمُ أَنَّ مَوْلَاکُمْ وَ الْمُتَمَسِّکَ بِطَاعَتِکُمْ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جُنْدَبٍ یَعْبُدُ اللَّهَ عَلَی سَبْعِینَ حَرْفاً، وَ یَقُولُ إِنَّهُ شَاکٌّ! قَالَ، فَسَمِعْتُهُ یَقُولُ: هُوَ وَ اللَّهِ أَوْلَی بِأَنْ یَعْبُدَ اللَّهَ عَلَی حَرْفٍ مَا وَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ! إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جُنْدَبٍ لَمِنَ الْمُخْبِتِینَ. » اینکه به هر حال الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ یَقْطِینٍ سَیِّئَ الرَّأْیِ فِی یُونُسَ باشد و از طرف دیگر بخواهد یونس بن عبد الرحمان را به عنوان مرجع خود تعیین کند و برای اخذ معالم دین به آن مراجعه کند خوب خود این خیل معتبر به نظر می‌رسد به همین جهت به نظرم رسید که عبارت اینطوری معنا کنیم که حَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ یَقْطِینٍ از عَبْدِ الْعَزِیزِ بْنِ الْمُهْتَدِی نقل می‌کندنه خودش مستقیم می‌خواهد مطلب را از امام رضا علیه السلام نقل کند که کانه خود حَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ یَقْطِینٍ این مطلب را قبول ندارد پرسش: تذکر هم نداده که قبول ندارم؟ پاسخ: نیازی نیست تذکر بدهد. پرسش: آن روایت اول که نقل کردید آن را حَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ یَقْطِینٍ مستقیم از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند. پاسخ : از امام رضا علیه السلام مستقیم نقل می‌کندعلاوه بر این روای آن می‌گوید حَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ یَقْطِینٍ سَیِّئَ الرَّأْیِ فِی یُونُسَ بود و هم روایتی در ذم یونس نقل می‌کندو نظر مساعدی نسبت به یونس نداشت بعد هم بخواهد یونس ین عبدالرحمان ثقةٌ آخذُ عن ما احتاج علیه من معالم دینی به عنوان مرجعی که برای رفع احتیاجات، یک موقعی هست که طرف گاه گاهی سوال پیش بیاید سوال کند می‌گوید نه آن چیزی که احتیاج به آن دارم از معالم دین من، بروم از او اخذ کنم این یک عنوان خاصی هست حالا آیا مفهوم برگشتن دارد به هر حال این تفاوتهای این دو چیز هست بخصوص که یعقوب بن یزید این مطلب را می‌گوید و کان سییء فی یونس سهم الله ظاهر این کلام این هست که بعد مرگ یونس هم این کان سیی فی یونس سال 208 از دنیا رفته بنابراین ظاهر این هست که علی بن یقطین در یونس سییء علیه بوده حالا شما بگویید که اول حسن بن علی بن یقطین را قبول داشته بعد نظر او نظر سوء شده به هر حال اینها به جای این گونه چیزهایی که خالی از یک نوع تکلف نیست یه جور دیگر این هست که عبارت حسن بن علی بن یقطین بذلک ایضاً را حمل کنیم که حسن بن علی بن یقطین از عبدالعزیز بن مهتدی القمی این مطلب را نقل کرده و اینکه محمد بن عیسی که می‌گوید من این مطلب را هم از خود عبدالعزیز بن مهتدی شنیدم، هم حسن بن علی بن یقطین شنیده است شاید علت تصریح به این مطلب این هست که می‌خواهد بگوید حسن بن علی بن یقطین که در واقع جزو بنی اعمام محمد بن عیسی هست و او هم که با یونس موافق نبود او هم این مطلب را از عبدالعزیز بن مهتدی شنیده بود اینکه تصریح کان می‌خواهد بکند که حسن بن علی بن یقطین شاید اصلاً تصریح به جهت این باشد که نه فقط من این مطلب را شنیدم پسرعموی من که یونس را قبول

نداشت او هم این مطلب را از عبدالعزیز بن مهتدی نقل می‌کرد که عبدالعزیز بن مهتدی همین مطلب را از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند. من یک نکته روشی عرض بکنم با این مطالبی که عرض کردیم ملاحظه بفرمایید اولاً رسائل روایت را با تلخیصی که کرده از آن جایگاه اولیه روایت خارج کرده، اصلاً مجال این بحثها را نداده حالا تفاوت وجدت و حدث که بین جامع الاحادیث و نسخه چاپی رجال کشی هست بالاخره نسخ مختلف هست البته ایشان آدرسی که می‌دهد از همین رجال کشی نقل کرده ولی عمده این هست که چاپ اولیه جامع الاحادیث براساس این چاپ نبوده بعداً چاپها را با این چاپ هماهنگ کرده‌اند احتمالاً چاپ این را هماهنگ کرده‌اند یا اینکه وجدت در همین تایپی که آمده رجال کشی اشتباه کرده است به نظر من هر مقداری که منابع مختلف بخصوص منابع اصلی‌تر دیده شود استنباط‌هایی که احیاناً در عبارت هست و ما هم اگر به اصل عبارت رسائل مراجعه می‌کردیم نه اینکه این تفسیری که آقای حائری مطرح می‌کندمی‌توانست مطرح بشود و نه این مطلبی که ما عرض می‌کردیم. نکته دیگری که اینجا وجود دارد این هست که این تفسیری که آقای حائری مطرح کردند قال را به عبدالعزیز بن مهتدی برگرداندند به نظر من خیلی قطعی نیست یعنی منهای آن بحثی که من عرض می‌کردم که شاید حسن بن علی بن یقطین مستقیم نقل نمی‌کند بلکه به توسط عبدالعزیز بن مهتدی نقل می‌کنداین احتمال وجود دارد که اگر بگوییم هر دو نفر اینها یعنی هم عبدالعزیز بن مهتدی و هم حسن بن علی بن یقطین راوی هستند عبارت صریح نیست کانه آقای حائری این گونه برداشت کردند که الفاظ متن حدیث از یکی از این دو نفر هست و مفهوم عبارت از دیگری هست و می‌گوید کانه الفاظ روایت از عبدالعزیز بن مهتدی هست و حسن بن علی بن یقطین محتوا را نقل کرده است ولی از عبارت برعکس این را هم می‌شود برداشت کرد می‌گوییم از عبدالعزیز بن مهتدی که رسیده گفته شبیه این مطلب را هم حسن بن علی بن یقطین هم نقل کرده است. نکته دیگر اینکه شهید صدر فرمودند که سه نفر از این پنج نفری که در این سند واقع هستند و سند الحدیث یشتمل علی خمس وسائط ثلاثةٌ منهم ثقاتٌ و الرابع مراد ایشان از خمس وسائط یکی کشی است و دو تا از ایشان عیاشی، محمد بن، چهار تا از ایشان محمد بن عیسی، یک مقداری در اینجا تشریشی در این بحث رخ داده است پرسش: کشی را حساب نکرده است؟ پاسخ: نه کشی را حساب کرده است ولی عبدالعزیز بن مهتدی و حسن بن علی بن یقطین را یکی حساب کرده است حالا تشریش نیست ولی یک نوع درست است خمس وسائط است ثلاثة منهم ثقاةٌ یک واسطه اول کشی است واسطه دوم عیاشی، واسطه سوم محمد بن نصیر، واسطه چهارم محمد بن عیسی، و پنجم این دو تا است یا اینکه هر یک از اینها را جدا جدا در نظر گرفته است عبدالعزیز بن مهتدی یک سری حساب کرده و حسن بن علی بن یقطین را یک سری می‌گوید کانه دو تا روایت داریم هر روایت آن پنج واسطه‌ای است ایشان می‌گوید محمد بن عیسی ثقةٌ تعبداً ایشان که تعبداً می‌گوید با وجود این اختلافاتی که، من نمی‌دانم چرا تعبداً عرض کرده است محمد بن عیسی اختلافی هست اینکه ثقه هست یا نیست؟ نجاشی می‌گوید ثقه هست شیخ و دیگران می‌گویند ثقه نیست چرا تعارض وجود دارد بین نقل ابن ولید و شیخ طوسی و شیخ صدوق در برخی عبارتهای خود محمد بن عیسی را تضعیف کرده‌اند و از آن طرف نجاشی و ابن نوح و فضل بن شاذان و علمای بغداد به نقل نجاشی محمد بن عیسی را توثیق کرده‌اند به اینها، یک موقعی هست که ما با توجه به نقل علمای بغداد قطع پیدا می‌کنیم که دیگران اشتباه کرده‌اند شاید

اینطوری بگوید کانه مبانی که ما داریم می‌شود مطلب را اینطوری بیان کرد ما می‌گوییم تضعیفاتی که ابن ولید اینها می‌کنند این تضعیفات حجیت تعبدیه ندارد و قابل معارضه نیست با توثیقات نجاشی و اینها و لو اینکه ما با توجه به تضعیفاتی که ابن ولید شیخ صدوق کرده‌اند مطمئن نیستیم که محمد بن عیسی ثقه است ولی ادله حجیت خبر واحد شهادت نجاشی و علمای بغداد را به وثاقت می‌گیرد این ثقةٌ تعبداً هست خوب این اشکالی ندارد ولی اگر ما ثقةٌ تعبداً را به اعتبار تعارض بین کلمات را بپذیریم ولی قول نجاشی و غیره را مقدم بداریم ایشان بر چه مبنایی مقدم داشته و بعد گفته تعبداً ؟ شاید اوثق و اینها را قبول ندارد حالا منهای این بحثها، بحث اخبار علاجیه در مورد احادیث هست در موضوعاتی که حدیث نیستند آن مرجحاتی که در اخبار علاجیه هست آن مرجحات وجود ندارد طبق قاعده اولیه جایی که تعارض می‌کندهر دو باید تساقط کنند از حجیت ساقط شوند مگر اینکه ما یقین کنیم که یکی از اینها اشتباه بوده، حالا شما بگویید یقین به اشتباه بودن در اینجا حاصل نمی‌شود مگر به یقین به صدق دیگری وقتی یقین به صدق حاصل شد دیگر ثقةٌ تعبداً خیلی من نفهمیدم چطوری می‌شود تقریب کرد عرض کردم که با مبنای ما ثقةٌ تعبداً را راحت می‌شود توجیه کرد ولی با فرمایشات آقای صدر اینها معمولاً تضعیفات علم رجال را هم حجیت ذاتی برای آن قائل هستند هم تضعیف دارد و هم توثیق دارد نهایت اینکه علی القاعده باید اینها را متعارض بگیریم مگر اینکه یقین داشته باشیم اگر یقین داشته باشیم به صدق یکی از اینها که ثقةٌ تعبداً نیست مثل سائر اینهاست کشی و عیاشی و عبدالعزیز بن مهتدی و اینها می‌شود اما ایشان می‌گوید: «والخامس محتمل الانطباق علی غیر الثقة محمد بن نصر» ما دو تا محمد بن نصیر داشتیم یک محمد بن نصیر کشی هست یک محمد بن نصیر نمیری ملعون خبیثی هست که خیلی آدم خاصی بوده و حتی بعضی نقلیات ویژه‌ای در مورد آن هست ولی ایشان کانه می‌خواهند بگویند که این مردد هست بین این دو تا محمد بن نصیر هست ولی آقای خویی توضیح داده‌اند چون نمی‌دانم آن زمان معجم رجال آقای خویی چاپ نشده بوده این قسمت آن چاپ نشده بوده، به هر حال این بحث را ایشان مراجعه نکرده‌اند و در کلام آقای خویی توضیح داده‌اند که این محمدبن نصیر کشی هست نه محمد بن نصیر نمینی، چون محمدبن نصیر کشی شیخ که آورده تصریح می‌کندکه کشی از او روایت می‌کنددر بعضی از اسناد کشی معطوف به خود کشی عیاشی واقع شده یعنی خود کشی هم مستقیم از این محمدبن نصیر نقل می‌کندو هم به واسطه عیاشی از محمدبن نصیر نقل می‌کندهمین که هست مشخص می‌کندکه این محمدبن نصیر، محمدبن نصیر کشی هست توضیحات کامل این را آقای خوئی دارد که مقداری را مستقیم و مقداری را باواسطه نقل کرده است علاوه بر اینکه اساساً محمدبن نصیری که در آن منطقه که مشرق زمین یعنی سمرقند و اینها مطرح بوده کشی بوده که مال همان منطقه هست محمدبن نصیر بمیری مال آن جاها نیست منهای بحث و مذمتهایی که در مورد محمد بن نصیر وارد شده و آن لعنی که در مورد او وارد شده این محمدبن نصیر نمیری را نمی‌دانم اهل کجا هست اینکه مال طرفهای کش و سمرقند آن طرفها باشد نشنیدم به احتمل زیاد باید در بغداد و آنجاها باشد می‌گوید محمد بن موسی بن حسن بن فرات که اینها مال بنی فرات که بنی فرات خاندان معروفی در بغداد هستند من مراجعه کامل نکردم ببینم می‌شود قرینه‌ای در مورد اینکه مال کجا بوده پیدا کرد حالا منهای بحثهایی که آقای خوئی می‌کنند ظاهراً محمدبن نصیری که در کش و اینها مطرح بوده کش قسمتی نزدیک

سمرقند هست عیاشی سمرقندی در سمرقند حوزه علمیه داشته در آن منطقه محمدبن نصیری که مطرح هست همین محمد بن نصیر کشی سمرقندی هست ظاهراً کشی هم بکار می‌برد عیاشی هم بکار می‌برد همان محمد بن نصیر کشی هست بنابراین به نظر می‌رسد این روایت از جهت سندی هیچ مشکلی ندارد ما محمد بن عیسی یقطینی را هم نه ثقه تعبدی بلکه ثقه واقعی می‌دانیم محمد بن نصیر نمیری بصری که اگر بصری هم باشد از جهات دیگری هم تایید می‌کندچون عیاشی آن چیزی که در مورد او مطرح هست می‌گویند که از علمای کوفه، بغداد، قم اخذ حدیث کرده است. بحثی در وثاقت محمد بن نصیر وجود ندارد این محمد بن نصیر کشی هست و ثقه می‌باشد بنابراین این روایت از جهت سندی محتمل هست اما از جهت متنی آقای صدر می‌فرمایند که گویا حجیت خبر ثقه مفروغ عنه هست و سائل از مصداق دارد اینجا چند اشکال در مورد این استدلال وجود دارد اشکال اول اشکالی هست که در جلسات قبل در مورد این ستدلال کردیم و گفتیم که ممکن هست موضوع حجیت خبر مرکب از چند چیز باشد ثبوت بعضی چیزها در مورد یونس بن عبدالرحمان واضح بوده و از آنها سؤال نکرده از قسمتهای مجهول سؤال کرده مثلاً اگر واقعاً موضوع حجیت رجل عادل امامی ثقه باشد وجود آن سه قید اول در یونس مسلم باشد بحث سر آن وثاقت او باشد طبیعی هست که از وثاقت سؤال می‌کنند بنابراین این روایت دال بر این نیست که غیر از وثاقت چیز دیگری در حجیت خبر حذف نشده است. نکته دوم نکته‌ای هست که حاج آقا مطرح فرمودند و من هم مقداری إن قلت و قلت مطرح می‌کنم حاج آقا می‌فرمودند این روایت فقط مربوط به قبول خبر نیست مربوط به قبول قول مفتی هم هست که در قبول قول مفتی قطعاً عدالت و صحت مذهب معتبر هست در مرجع تقلید عدالت و صحت مذهب شرط هست بنابراین این ثقه‌ای که اینجا هست مراد باید این معنا باشد ان قلت که درست است که این روایت هم در مورد اخذ خبر و هم در مورد اخذ فتوا هست ولی انحلال می‌فهمد که وثاقت در اخذ خبر به صدق گفتاری هست و وثاقت در اخذ فتوا به صدق گفتاری نیست و فقط صدق گفتاری کافی نیست و چیزهای دیگر هم برای این شرط هست قلت این را قبلاً هم اشاره کردیم که انحلالی بودن اینها خیلی واضح نیست که اخذ شده باشد انحلالی بودن آن فرع این هست که اینها اشاره به یک بناء عقلای مرتکز باشد در حالی که اینها می‌تواند اشاره به ارتکاز متشرعی باشد نه ارتکاز عقلایی. در ارتکاز متشرعی ممکن هست موضوع شی‌ای که می‌شود فتوا اخذ کرد یا روایت می‌شود اخذ کرد یک شیخ صدوق واحد باشد و متعدد و انحلالی هم نباشد. نکته سوم این هست که اصلاً در ثقه صحت مذهب و عدالت می‌تواند اخذ شده باشد. در مورد اینکه مفهوم ثقه علی وجه اطلاق چیست؟ در جلسه بعدی بحث می‌کنم.

پرسش: می‌شود گفت خود یونس امامی بوده و اصلاً وجهی نداشته است؟ پاسخ: همان اشکال اول ما هست که ممکن هست هست موضوع دلیل حجیت یک قیودی داشته باشد که بعضی از قیود آن شمول مورد نسبت به آن واضح باشد به خاطر همین قید نکرده که بگوید.

اشکال چهارم این هست که متن حدیث این هست این روایت نقلهای دیگری دارد که ظاهراً همه آنها یک نقل هست در آن نقلها به این شکل اصلاً وارد نشده است در جامع الاحادیث دو سه تا روایت پشت سر هم هستند سه تا روایت هست که ظاهراً هر سه یکی هست عن الفرض بن شاذان قال حدثنی عبدالعزیز بن مهتدی روایت 343، ج1، جامع الاحادیث،

باب5، رقم23 هست که از رجال کشی 483 نقل می‌کندکه اولین روایت این باب هست علی بن محمد القمی که قمی این درست نیست این علی بن محمد بن قتیبی هست علی بن محمد القتیبی قال حدثنی الفضل بن شاذان قال حدثنی عبدالعزیز بن المهتدی و کان خیر قمی وَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقُتَیْبِیِّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِیزِ بْنِ الْمُهْتَدِی وَ کَانَ خَیْرَ قُمِّیٍّ رَأَیْتُهُ وَ کَانَ وَکِیلَ الرِّضَا ع وَ خَاصَّتَهُ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا ع فَقُلْتُ إِنِّی لَا أَلْقَاکَ فِی کُلِّ وَقْتٍ- فَعَمَّنْ آخُذُ مَعَالِمَ دِینِی- فَقَالَ خُذْ عَنْ یُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ.

روایت دیگر نقل دیگری هست که بعد از این روایت در رجال کشی وارد شده جبرئیل بن احمد قال سمعت محمد بن عیسی عن عبدالعزیز بن مهتدی تعبیرهای این سه روایت یعنی سه نقل یک جهت مشترک دارند اینکه راه من دور هست و نمی‌توانم با شما ملاقات کنم اینکه دو بار عبدالعزیز بن مهتدی این سؤال را کرده باشد ذاتاً بعید هست بخصوص با وحدت مضمونی که اینها دارند در همه اینها هم این قید را مطرح کند که راه من دور هست وَ عَنْ جَبْرَئِیلَ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ عَبْدِ الْعَزِیزِ بْنِ الْمُهْتَدِی قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا ع إِنَّ شُقَّتِی بَعِیدَةٌ- فَلَسْتُ أَصِلُ إِلَیْکَ فِی کُلِّ وَقْتٍ- فَآخُذُ مَعَالِمَ دِینِی عَنْ یُونُسَ مَوْلَی بن یَقْطِینٍ قَالَ نَعَمْ. در نقل فضل بن شاذان عن عبدالعزیز بن مهتدی اصلاً امام به یونس بن عبدالرحمان ارجاع داده است نه اینکه راوی سؤال کرده باشد که آیا از یونس اخذ کنم یا اخذ نکنم؟ دو تا نقل دیگر هم که هر دو از طریق محمد بن عیسی هست که در سؤال سائل، سائل یونس بن عبدالرحمان را پیشنهاد کرده اصلاً یونس بن عبدالرحمان ثقة، ثقة فقط در نقل محمد بن نصیر و اینها هست اما در نقل جبرئیل بن احمد عن محمد بن عیسی به این شکل نیست بنابراین اینکه اصل عبارت اصلی متن هم چیست بر ما واضح نیست که عبارت به چه شکلی وارد شده بنابراین اینجا یک نقل معنایی رخ داده وقتی این نقل معنا رخ داده اصلاً صلاحیت متن اصلی این در دست نیست من این مطلب به ذهنم رسیده بود که شاید ما بگوییم که اصلاً یونس بن عبدالرحمان ثقة آخذ عن معالم دینی این نقل حسن بن علی بن یقطین باشد احتمالی که عرض کردم که حسن بن علی بن یقطین و عبدالعزیز بن مهتدی آیا هر دو این روایت را نقل کرده‌اند یا حسن بن علی بن یقطین از عبدالعزیز مهتدی نقل کرده است حالا اگر هر دو نقل کرده‌اند متن این حدیث مال کدام یک از اینها هست؟ ممکن هست شخصی بگوید این تفاوتها حکایت از این می‌کندکه این عبارت مال حسن بن علی بن یقطین هست و نقل عبدالعزیز بن مهتدی به این شکل نبوده است ولی نه خود همین مشابهت‌های زیادی هم که وجود دارد به نظر می‌رسد یک نفر سؤال کرده خود همین مؤید این هست که اتفاقاً با وجود تفاوت ریزی که در این ثقة دارد به نظر می‌رسد مقایسه این دو با هم این احتمال را که مطرح کردیم شاید راوی حسن بن علی بن یقطین این الفاظ مال او باشد این احتمال را مستبعد می‌کندهمین احتمالی که آقای حائری هم در حاشیه ذکر کرده بودند که آن لفظ مال عبدالعزیز بن مهتدی هست همان مرجح هست ولی خود همان عبدالعزیز بن مهتدی به هر حال ثقة در سؤال او بوده یا نبوده است به چه نحو بوده است؟ من احتمال زیاد می‌دهم که نقل درست نقل همین جبرئیل بن احمد باشد که به اصطلاح آیا از یونس بن عبدالرحمان من اخذ بکنم یا اخذ نکنم؟ قال نعم ولی چون یک ارتکازی پشت این سؤال بوده افراد می‌گفتند این سؤال براساس یک ارتکازی صورت گرفته آن ارتکازی که به عقیده افراد پشتوانه این روایت هست آن ارتکاز

منتقل در تعبیر روایت شده است یعنی روی هم رفته این سه نقل را که در کنار هم بگذاریم به نظر می‌رسد برای تشخیص روایت اصلی سه نقل هست دو مورد از این سه تا در سؤال سائل اخذ شده بنابراین ترجیح دارد که بگوییم در سؤال سائل بوده است دو مورد از آن سه تا ثقة در سؤال سائل ندارد یعنی نسبت به اکثریت نقلها نقل جبرئیل بن احمد نقل مرجحی هست و بخصوص این تعبیر مولی بن یقطین تعبیر قدیمی‌تری تا یونس بن عبدالرحمان هست یعنی آن زمانها بیشتر یونس مولی بن یقطین می‌گفتند بعداً به عنوان یونس بن عبدالرحمان مشهور شده است به نظر می‌رسد مجموع نقلیات را که کنار هم بگذاریم چیزی در کلمه ثقة نیست ذهنیت آن راوی‌هایی که این بوده این مؤید این هست که در ذهن این راوی‌ها این بوده که منشأ اعتبار روایت یونس بن عبدالرحمان وثاقت داشته است و چیزی بیشتر از این درنمی‌آید.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»